

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

عزیز نعیمی
۱۴ اکتوبر ۲۰۱۵

"هاشمیان" یکی از جواسیس "مادرزاد"

به تاریخ اول اکتوبر سال جاری، باز هم فرصتی دست داد تا طبق قرار قبلی با تنی چند از دیگر استادان متقاعد پوهنتون کابل گرد هم جمع شویم. این تجمع که در منزل "داکتر صاحب سایکوتریست"، انعقاد یافته بود، در کنار سایر ممیزات، در موجودیت پوهاند "ج" که یکی از استادان متقاعد سابقه دار پوهنتون کابل می باشند- در ادامه از ایشان به نام پوهاند صاحب یاد می گردد- و در واقع بیشتر مطالب این بخش از گفته هایشان گرفته شده است، از اهمیت خاصی برخوردار بود.

دلیل این که چرا در ارسال مطالب، تأخیر به عمل آمد، گذشته از ناتوانی های من لنگ، و سواسی بود که "پوهاند صاحب" در نشر گفته هایشان ابراز داشتند و آن هم به شکلی که می بایست بعد از ختم جلسه، من شنیدگی ها را تنظیم و خدمت ایشان تقدیم می داشتم، ایشان بعد از غور و تصحیح اشتباهات، آن را برایم واپس می دادند تا آماده نشر گردد، این جریان با در نظر داشت لنگ من که تماس مستقیم را کند می سازد و عدم دسترس "پوهاند صاحب" به کمپیوتر، باعث گردید، تا تقدیم نوشته به تأخیر بیفتد. و اما اصل بحث:

ما که در جلسه قبلی که شما در جریان قسمتی از آن قرار دارید، فیصله نموده بودیم تا به نوبه خود در افشای جواسیس حاکمیت استعماری سهم خویش را اداء نمائیم و بر همین مینا، "داکتر صاحب" که از زمانهای دور با "پوهاند صاحب" آشنائی داشته و می دانستند، که ایشان از سالها بدین سو، در جهت تهیه "که است؟" یا به زبان فرنگی "Who Is Who" باشندگان این سرزمین کار نموده اند، نیز دعوت شرکت در جلسه ما را نموده بودند، با "پوهاند صاحب" آشنا شدیم، با وجود سن و سالی که از همه ما گذشته و همه تمام دوران حیات ما را در افغانستان و قسماً در درون کابل سپری نموده به تقاعد پای گذاشته ایم، از معلومات عمیق و ریشه ئی ایشان در مورد افراد، چنان مجذوب شده بودیم که اگر بنویسم گذشت زمان را هیچ احساس نمی نمودیم و متوجه نبودیم که "پوهاند صاحب" با آن سن و سال حدود ۹۰ سال، نباید زیاد زحمت بکشند، مبالغه نکرده ام.

در این قسمت بحث، می خواهم شناخت ایشان را از "هاشمیان" که به گفته خودشان یک تن از جواسیس "مادر زاد" انگلیس است که به مانند اجدادش دار و ندارش را به دستور انگلیس در داخل افغانستان به خاندان نادر و در عرصه بین المللی به "سی.آی. ای" تقدیم داشته، با شما در جریان بگذارم. "پوهاند صاحب" چنین آغاز کردند:

در کشور عزیز ما افغانستان، امروز وقتی بعضی افراد می خواهند راجع به کسی حرف بزنند، اگر بسیار حوصله به خرج بدهند، همین که ۵-۱۰ سال عمر طرف مقابل را روشن می سازند، فکر می کنند که کارشان را به درستی انجام

داده اند، در حالی که از نظر من چنین طرز دید و قضاوتی، سطحی و مقطعی بوده به هیچ صورت نمی تواند تمام واقعیت در مورد فردی را بیان بدارد، زیرا افغانستان یکی از آن کشور هائست که در آن نه تنها امراضی که در در سایر کشورها جایگاهشان در موزیم امراض است، به شکل فعال حیات به سر می برد، که داکتر صاحب بهتر از من می توانند در زمینه معلومات دهند، ساختار های اجتماعی- اقتصادی نیز با چنان جان سختی به حیات شان ادامه می دهند، تو گوئی در برخی از مناطق روند تاریخ مطلقاً ایستا مانده است؛ یکی از شاخص ترین مثال های آن را می توان در تعدد شیوه های تولید که از مالکیت اشتراکی بر مراتع، جنگلها و آبها آغاز یافته الی پیشرفته ترین شکل مالکیت سرمایه داری ادامه می یابد، در کشور ما مثال داد.

همین جان سختی ساختارهای اجتماعی - اقتصادی وقتی تا اواسط قرن ۲۰ به خصوص الی آغاز و ختم جنگ جهانی دوم، که در جریان آن سرمایه تجارتي افغانستان، امکان اتصال و وصلت با سرمایه انحصاری جهانی را یافته و با رشد سرمایه دلال، کشور ما در یک ساختار جدید، "نیمه فئودالی- نیمه مستعمره" لغزید، باعث می گردید، که تا زمان ذکر شده و حتا در برخی از ولایات تا اکنون، "کورپریشین های صنفی" به شکل کلاسیک آن در افغانستان به حیات خود قسمی ادامه دهند، که ورود و خروج از یک صنف کار ساده نمانده، افراد هر صنف، در همان صنف خود مدارج تعالی و ترقی را ببینند.

خلاف تصور آنهایی که فکر می کنند این "کورپریشین های صنفی" فقط شامل اصناف تولیدی مانند آهنگری، مسگری، نجاری، معماری و یا چه و چه گردیده، تنها فرزندان آن اصناف به حساب و به پیروی از همان ساختار حاکم اجتماعی- اقتصادی موظف بودند تا شغل پدری شان را ادامه داده، خود استاد همان فن بگردند و این را امتیاز خود می دانستند، که شغلی را از پدر- پدر پیش برده اند، در سایر مناسبات اعم از سوداگری و تجارت، کتابت و منشی گری، میرزا شدن، طبیب شدن و سایر شقوق نیز عین مسأله حاکمیت داشته، در کل کمتر کسی از صنف مربوط خانوادگی خود عدول می نمود.

این حکم به ارتباط افراد استخباراتی و جواسیس نیز مصداق کامل داشته، سلسله های سلطنتی، در وجود تولد یک طفل در یک خانواده ای که به جاسوسی اشتغال داشتند، تولد یک جاسوس جدید را نگرسته، به استناد اسناد تاریخ، در معاش مستمری آن خانواده، افزایش نیز به عمل می آمد، یا به عبارت دیگر نوزاد از همان آغاز تولد، با شغلش متولد شده، حقوق شغلی اش را دریافت می داشت، این که در آینده و حین بزرگ شدن، چه رشته ای را می بایست انتخاب می کرد، فقط می توانست حیثیت پوشش شغل اصلی اش را داشته باشد نه چیزی بیشتر از آن.

"هاشمیان" با پدر کلان معلوم الحالش سید محمود، که میزان وابستگی استخباراتی اش به انگلیسها تا آن حدی بالا بود که حتا برای امیر عبدالرحمان خان سرجاسوس علنی انگلیس در افغانستان نیز قابل تحمل نبود، در چنین یک خانواده ای که تا مغز استخوان نوکر و جاسوس انگلیسها بود، تولد یافته است.

بدچانسی بزرگ اما موقت "هاشمیان" حین تولد، که تا امروز آثار آن را در عقده مندی های شخصی وی می توان دید، در آن بود که پدرش که بعد از فوت امیر عبدالرحمان خان در دوران امارت امیر حبیب الله خان دوباره در افغانستان و دربار امیر، صاحب اعتبار کذائی شده بود، وقتی مناسبات "دولت امانی" با انگلیسها تیره شد و انگلیسها با ترتیب توطئه های پیهم در صدد به زیر کشیدن "دولت امانی" برآمدند، باز هم سمت حاکمیت انگلیس را گرفته، در تقابل با "دولت امانی" قرار گرفت که در نتیجه برای مدتی خانواده اش روز گار سختی را هم از لحاظ مادی و هم از لحاظ معنوی که توأم با تحقیر و ابراز تنفر مردم مقابل آنها بود، سپری نمود.

این سالها درست زمانی بود، که در واقع استخوانبندی شخصیتی "هاشمیان" شکل می گرفت، یعنی از طفولیت الی ۵- ۷ سالگی.

این که "داکتر صاحب..." از دید طبی چگونه به اصل توارث و انتقال خصوصیات مشخص جنیتیک نظر می اندازند، من به خود حق نمی دهم در زمینه ابراز نظر نمایم، مگر تا جائی که به مطالعات تاریخی و جامعه شناسانه ای که خود انجام داده ام، بر می گردد، اعتقادم بر آن است که خصوصیات جنیتیک چیزی نیست که از کدام جای و یا منبع دیگری تعیین شده باشد، بلکه خصوصیات و مشخصاتی اند که یک جین در بستر زمان، در تحت شرایط معین و مشخص اقتصادی - اجتماعی - روانی و کلتوری در طی قرون تحت تأثیرش قرار گرفته، به مرور زمان با گرفتن چیزهای جدید و دور انداختن چیزهای قدیم، قابلیت را به وجود می آورد که حین انتقال از یک نسل به نسل دیگر، زیر عنوان خواص جنیتیک به رسمیت شناخته می شوند، با حرکت از مبدأ چنین بینشی، گفته می توانیم که افرادی از قماش "هاشمیان" که جد اندر جد شان، جاسوس و در خدمت استخبارات و دستگاه های جاسوسی سپری کرده اند، حین تولد جاسوسی را به مثابه خصوصیت جنیتیک اجداد به ارث برده، از همین جاست که در زبان و فرهنگ ما ترکیب "جاسوس مادر زاد"، شکل می گیرد.

"هاشمیان" در خانواده ای چشم به جهان می کشاید که نه تنها پدر و پدرکلانش جاسوس است، بلکه اصولاً در آن خانواده جاسوسی به مثابه یک شغل مورد احترام و تکریم نگریسته می شود. این که چرا خانواده هائی از قماش خانواده سید محمود کنری و شخص وی به جاسوسی کشانیده می شود، در کنار سایر عوامل محیط زیست آنها نقش بسزائی دارد. بدین معنی که اقامت خانواده های بیگانه و معدود، در درون یک جامعه سنتی که تمام ارزش ها را تعلقات تباری افراد تعیین می دارد و به افراد خارج از تبار، هیچ کسی حاضر نیست تا ارج و عزتی قایل شود، به خصوص وقتی آن خانواده زندگی انگلی و طفیلی را نیز دارا باشد، یکی از نتایج مسلمی را که بار می آورد، لغزیدن آن خانواده به درگاه حاکمیت ها و از طریق جاسوسی و خبرچینی از مردم دارای تبار دیگر، امکان حیات انگلی خود را تداوم بخشیدن می باشد.

وقتی تاریخ حیات خاندان "هاشمیان" نیک نگریسته شود، به وضاحت معلوم می گردد که خسر پدرش فردی مانند "سید شریف خان" سریاور "نادر و ظاهر"، یکی از کسانی که در قتل عام جم غفیری از روشنفکران میهن ما زیر نام همکاری با "خالق" قاتل "نادر" و کسی که به اساس قصه های مکتوب و شفاهی، چشمان "خالق" مظلوم را با دستانش قبل از اعدام جنایتکارانه آن انسان در بند، در آورده بود، خسر بره پدرش "سید کریم شریف" یکی از استخباراتی های وزارت دفاع بود که گویند حتا جاسوسی پدر و مادرش را نیز به خاندان طلائی می نمود. پدرش حین ورود به کابل در زمان "نادر" غدار، در معیت شبکه استخباراتی "نادر - هاشم" یعنی "الله نواز خان و شاه جی" وارد میدان شده، تا جائی که نزدیکان خاندان "سید شریف" سریاور قصه می کنند، گویا پدر "هاشمیان" با گرفتن دختر "سید شریف" و راه یافتن به خانه سریاور شاه، حتا از خسر خود نیز جاسوسی نموده، دربار را در جریان قرار می داد.

"هاشمیان" که گفتیم، حین ورود "نادر" به کابل و تحکیم پایه های سلطنت استبدادی اش، حدود ۵-۶ سال بیشتر نداشت و به استناد حکم "روانشناسی کودک" که استخوانبندی شخصیت اطفال از تولد الی سنین ۵ الی ۷ شکل گرفته، در سالهای بعدی فقط به دور آن استخوانبندی، گوشت افزوده می شود، در بطن یک خانواده ای که به علت جاسوسی مغضوب دربار قرار گرفته لعن و نفرت کردار شان را همه روزه تجربه می کردند، بعد از تحمل مصایبی چند، با برگشتن ورق، و جاسوسی آنها به یک افتخار مبدل شدن، به دنیا آمده و با گذشت زمان وارد اجتماع می گردید، مسلم است که آن دوران نفرت انگیز را نه می توانست فراموش نماید و نه هم می توانست مزایای دوران جدید حیات خانواده شان را نادیده گیرد، همین است که وی از همان کودکی، درست تر گفته شود از آغاز شمول در مکتب و در کنار "سید کریم شریف"، نشستن، در خدمت استخبارات "هاشم" خانی و دو سر جاسوس کار کشته آن "الله نواز خان و شاه جی" قرار گرفته، به موازات، ارتقای صنف شان در لیسه استقلال آن روز، آموزش های استخباراتی و جاسوسی را نیز فرا می گیرد.

یک نکته را نباید ناگفته گذاشت که اداره "هاشم" خان را شاید بتوان یکی از با برنامه ترین اداره ها در طول تاریخ استخبارات افغانستان دانست، که جواسیس و عوامل استخباراتی اش را به غرض آن که در آینده هیچ گاه و در تحت هیچ شرایطی سمت و جانب مردم را نگیرند، با چنان دقتی تحت پرورش اعتقادی وایدئولوژیک قرار می دادند که افراد وابسته به آن، در جریان پرورش و بزرگ شدن، علیه تمام مظاهر ترقی، پیشرفت و حاکمیت مردم با چنان روحیه ای پرورش می یافتند که در وجود هر عنصر مترقی، با دانش، آزاده، انساندوست و یک وطنپرست، یک دشمن خونی خود و خانواده اش را دیده، هریک به تناسب امکانات حاضر بودند تا گلوی دشمنان نظام حاکم را که به صورت عمده دوستان مردم بودند، با دستان خود شان بدرند. برای این طیف از جواسیس شخصیت و کرکتر "سید شریف" خان، حیثیت همان الگو و سرمشقی را دارا بود که فقط با پیروی جنون آمیز از وی می توانست صداقت و وفاداری خود را به حاکمیت به اثبات برساند.

"هاشمیان" در تحت چنین شرایطی در کنار سایر جواسیس و نوکران سلطنت، لیسه استقلال را به اتمام می رساند، در حالی که در همین دوران تمام دروازه های ترقی و پیشرفت برایش باز بوده، یک روز به مثابه تالیست در یک اداره به صورت فوق العاده بعد از وقت استخدام می گردد و روز دیگر به مثابه اجیر در اداره دیگر. در تمام آن سالها همه کس می دانست که این تالیست جوان که خود را برای برخی از آمران "آرایش" هم می کرد، از جمع همان موشهائست که مردم از موجودیت آنها در دیوار خبر داده اند: دیوار موش دارد و موش گوش.

ادامه دارد

۱۰ اکتوبر ۲۰۱۵

یادداشت:

امید است "هاشمیان" و حواریونش حین تدوین به اصطلاح "قاموس" پسر "رنجبر"، تعریفی را که همکار ما آقای "نعیمی" از زبان "پوهاند صاحب-ج" در توضیح کلمه "جاسوس مادر زاد" نگاشته اند، از یاد نبرند.

اداره پورتال AA-AA